

آیا در ایران افزایش درآمد اسمی ناشی از افزایش عرضه پول است (دیدگاه پولگرایان) یا مخارج دولتی (دیدگاه کینزین‌ها)؟

نوع مقاله: پژوهشی

باقر حسامی عزیزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا افزایش ناشی از درآمد اسمی را از دیدگاه پولگرایان و کینزی در ایران مورد بررسی قرار دهد. داده‌های آماری مورد استفاده در این تحقیق داده‌ها به صورت سری زمانی بین سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۴ می‌باشد که از سامانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است. متغیرهای مورد بحث عبارتند از: تولید ناخالص داخلی بقیمت جاری (GDP)، حجم پول در گردش (MS) و مخارج دولت (E). نرم افزار Eviwse9 در این مطالعه استفاده شده است. برای بررسی یا اثبات و یا برتری دو فرضیه پولگرایان و کینزین‌ها در اقتصاد ایران، مدل ارائه شده در این مطالعه بر اساس مدل سنت لوئیس پایه گذاری شده است. در این راستا از آزمون (J) دیوید سون - مک کینان و آزمون F استفاده شده است. نتایج حاکی از رد هر دو فرضیه در ایران است. بعبارت دیگر در ایران افزایش ناشی از درآمد اسمی نه ناشی از افزایش عرضه پول و نه ناشی از افزایش مخارج دولتی است.

کلمات کلیدی: دیدگاه کینزین‌ها، دیدگاه پولگرایان، عرضه پول، مخارج دولت و ایران.

طبقه‌بندی JEL: E42، E51، H53

bhesami2008@gmail.com

^۱ استادیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور

مقدمه

انتقاد کینز^۱ از نظریه مقداری پول چیست؟ جان مینارد کینز، معادله مقداری پول را رد نمی‌کند؛ وی می‌گوید: البته $M.V = P.V$ برابر است، اما سرعت گردش پول به جای آنکه ثابت باشد، قابل تطبیق است. به نظر کینز اگر مقدار پول در گردش افزایش یابد، چیزی که به سادگی روی می‌دهد، پایین آمدن سرعت گردش پول خواهد بود، بدون آنکه در سمت دیگر معادله تغییری در قیمت‌ها یا تولید رخ دهد. بنابراین مقدار پول در گردش اهمیت ندارد؛ به قول فریدمن^۲: «کینز می‌گوید آنچه اهمیت دارد مقدار پول در گردش نیست، بلکه آن بخش از مخارج کل است که مستقل از درآمد جاری است؛ این بخش به مخارج مستقل شهرت دارد و در عمل با مجموع سرمایه‌گذاری موسسات و مخارج دولت یکی گرفته می‌شود. کینز می‌گوید که بحران، حاصل کاهش شدید تقاضا برای سرمایه‌گذاری است که به نوبه خود منعکس‌کننده کاهش شدید فرصت‌های استفاده مولد برای به کار بردن سرمایه محسوب می‌شود. بنابراین موتور و نیروی محرکه بحران بزرگ، کاهش شدید سرمایه‌گذاری بود که به نوبه خود از طریق فرآیند ضریب فزاینده باعث کاهش شدید درآمد شده بود.

دکترین ارائه شده از سوی کینز برای سیاست اقتصادی پیامدهای بسزایی داشت؛ بدین معنی که سیاست پولی کم اهمیت شد. این مساله به روشنی در سیاست‌های اقتصادی مورد توصیه پیروان کینز پس از جنگ جهانی دوم مشهود بود. از نظر پیروان کینز سیاست‌های مالی برای تنظیم اقتصاد بر سیاست‌های پولی ترجیح دارد، اما در عین حال تغییرات حجم پول – مگر در موارد خاص مانند دام نقدینگی – می‌تواند از طریق تغییر نرخ بهره و در نتیجه سرمایه‌گذاری، بخش واقعی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین تحت حاکمیت بلامنازع تفکر کینزین‌ها در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، با وجود اینکه کینزین‌ها خط مشی سیاستی خود را عمدتاً بر اساس سیاست‌های مالی تنظیم می‌نمودند، اما سیاست‌های پولی آسان جزء لاینفک خط مشی سیاستی آنان بود. در واقع کینزین‌ها سیاست پولی آسان را براساس تأمین دو هدف عمده توصیه می‌نمودند: اول سیاست پولی آسان در جهت تأمین مالی هزینه‌ها و کسری‌های بودجه دولت و از طریق افزایش سطح قیمت‌ها؛ و دوم از طریق کاهش و پایین نگه‌داشتن نرخ‌های بهره جهت کاهش فشار پرداخت بهره بدهی‌های دولت و نیز تحریک سرمایه‌گذاری بیشتر جهت افزایش تقاضای اقتصاد در جهت تأمین اشتغال کامل. در نتیجه تسلط چنین تفکر اقتصادی، دولت‌ها برای مدت چند دهه، سیاست پولی آسان را نه به عنوان یک سیاست مستقل، بلکه به عنوان مکمل سیاست‌های مالی دنبال نمودند. فریدمن صرفاً

¹ Keynes

² fridman

به بیان شواهد تجربی در دفاع از نظریه مقداری پول و رد نظریه کینزی پول اکتفا نکرد، بلکه همزمان و علاوه بر بررسی تاریخ پولی، به احیای نظریه معادله مقداری پول در بیانی جدید پرداخت. فریدمن نظریه مقداری پول را از طریق الحاق نظریه تقاضای پول خود به آن، مورد تجدیدنظر قرار داد. تقاضای پول فریدمن معرف یک رابطه تبعی با ثبات بین تقاضای مانده‌های حقیقی و تعداد محدودی از متغیرهای تعیین‌کننده آن می‌باشد. بر اساس نظر فریدمن تقاضای پول بستگی به سه عامل دارد: الف) محدودیت ثروت که تعیین‌کننده حداکثر پولی است که می‌توان نگهداری نمود، ب) بازدهی یا عایدی پول در مقایسه با بازدهی سایر دارایی‌های حقیقی و مالی که می‌توان ثروت را به آن شکل نیز نگهداری نمود و ج) سلیقه و ترجیحات صاحب دارایی. نحوه تخصیص کل ثروت بستگی به نرخ بازدهی نسبی دارایی‌های مختلف دارد. در وضعیت تعادل، ثروت به گونه‌ای بین دارایی‌ها اختصاص می‌یابد که نرخ بازدهی آنها برابر شود. هرگاه نرخ بازدهی نهایی دارایی‌ها برابر نباشد، فعالان اقتصادی ثروت خود را بین دارایی‌های مختلف، تخصیص مجدد خواهند داد؛ این فرآیند تعدیل سبد دارایی، هسته مرکزی نظریه پول‌گرایان در مورد مکانیسم انتقال است که به موجب آن تغییرات در حجم پول بر بخش حقیقی اثر می‌گذارد. به این ترتیب اگر تابع تقاضای پول باثبات باشد، آنگاه سرعت گردش پول نیز باثبات خواهد بود و اگر بعضی از این متغیرهای محدود تغییر نمایند، می‌توان تغییرات متناظر را پیش‌بینی نمود؛ بر این اساس فریدمن نظریه مقداری پول را چنین باز تفسیر کرد: تعمیم نتیجه تجربی این است که مانده‌های حقیقی مطلوب (در تقاضای پول)، معمولاً به کندی و به تدریج حرکت می‌کند یا معمولاً ناشی از مجموعه وقایعی است که سلسله وار به دنبال تغییر اولیه در عرضه پول به وجود می‌آیند، در حالی که تغییرات عمده در عرضه اسمی مانده‌های حقیقی می‌تواند مستقل از هر تغییری در تقاضا به وجود آید و غالباً چنین است. نتیجه این است که تغییرات عمده در قیمت‌ها یا درآمد اسمی، تقریباً نتیجه تغییرات عرضه اسمی پول است (فریدمن، ۱۹۶۸).

فریدمن با احیای نظریه مقداری پول، به بازتفسیر نقش و تأثیر پول در عملکرد اقتصادی می‌پردازد. فریدمن این ایده کینزی را زیر سوال می‌برد که خلق پول تنها از کانال نامطمئن، غیرمستقیم و پریپیج و خم نرخ بهره و به تبع آن سرمایه‌گذاری تحقق می‌یابد. بر اساس نظر کینز، اثر تغییرات پول بر نرخ بهره نامطمئن است و علاوه بر آن اثر تغییرات نرخ بهره بر سرمایه‌گذاری نیز نامطمئن خواهد بود، بنابراین کینز معتقد است که سیاست‌های پولی حربه قابل اطمینانی برای مبارزه با رکود اقتصادی و بیکاری نیست و در نتیجه سیاست مالی بر سیاست پولی اولویت دارد، اما به نظر فریدمن اشتباه کینز از این عامل ناشی می‌گردد که انتخاب افراد را به نگهداری پول یا خرید اوراق قرضه محدود می‌ساخت و به همین دلیل از تأثیرات مستقیم حجم پول بر تقاضای سایر

کالاها غافل ماند. در مقابل فریدمن اعتقاد دارد که تغییرات حجم پول از یک کانال مستقیم به غیر از مسیر غیرمستقیم نرخ بهره بر عملکرد اقتصادی و درآمد اسمی اثر خواهد گذارد؛ در واقع رابطه مقداری پول منعکس کننده جریان اثرگذاری مستقیم پول بر عملکرد اقتصادی و درآمد اسمی است. فریدمن از طریق الحاق نظریه تقاضای پول خود به رابطه مقداری پول، به تشریح این جریان می پردازد. واقعیت اصلی این است که تورم همیشه و در همه جا یک پدیده پولی است. از نظر تاریخی، تغییرات اساسی در قیمت ها، همزمان با تغییرات اساسی در مقدار پول نسبت به تولید به وقوع پیوسته است. به نظر کینز اگر مقدار پول در گردش افزایش یابد، چیزی که به سادگی روی می دهد، پایین آمدن سرعت گردش پول خواهد بود، بدون آنکه در سمت دیگر معادله تغییری در قیمت ها یا تولید رخ دهد. اما از نظر تجربی ثابت شد که تغییرات سرعت گردش پول به جای خنثی کردن تغییرات حجم پول، آن را تشدید می کند. بنابراین برعکس آنچه کینز می گوید نه تنها حرکات سرعت گردش پول در جهت عکس تغییرات حجم پول نیست، بلکه تغییرات آن دو با یکدیگر همسو است. سؤال اصلی در این تحقیق این است که آیا حجم پول سبب تغییر در درآمد اسمی می شود یا مخارج دولت؟

در مقاله حاضر بعد از بیان مقدمه به صورت زیر سازماندهی میشود. در بخش دوم مبانی نظری تحقیق و در بخش سوم به بررسی پیشینه تحقیق و در بخش چهارم به بیان روش تحقیق و تصریح مدل پرداخته می شود. در بخش پنجم یافته های تحقیق و نهایتاً بخش پایانی به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات منتهی می شود.

مبانی نظری تحقیق

پولگرایی یا مانیتاریسم^۱ پول گرایی، مکتبی از اندیشه اقتصادی ست. مکتب پول گرایی چنانچه که از نام آن پیداست، به نقش پول به مثابه عامل اصلی درک چگونگی تحولات اقتصاد کلان در طول زمان می نگرد. در این دیدگاه عرضه پول تعیین کننده اصلی تغییرات کوتاه مدت تولید ناخالص ملی اسمی است. حال آنکه در بلندمدت پول تعیین کننده عمده قیمت ها است (دیوید بگ استانیلی فیشر^۲، رودیگر دورنبوش^۳، اقتصاد، ۱۴۳۱). واژه پول گرایی درباره اقتصاددانانی به کار می رود که بر اصول کلاسیک ها مبنی بر اینکه افزایش در عرضه پول اساساً به افزایش در قیمت ها می انجامد، تأکید می کنند. [پل ساموئلسون^۴ و ویلیام نورد هاوس^۵، اقتصاد کلان، ۴۹۹] نهضت پول گرایی در دهه

^۱ Monetarism

^۲ David.Beg Stanley Fischer

^۳ Roediger Doornbosch

^۴ pool samelson

^۵ William nord Haves

۱۹۳۰ میلادی توسط هنری سایمون^۱ و جیکوب واینر^۲ از کالج شیکاگو آغاز شد. هر چند جیمز انجل^۳ و کلارک واربرتون^۴ از دانشگاه کلمبیا نیز از پایه گذاران این مکتب قلمداد می‌شوند. اینان تبلیغ می‌کردند که سیاست پولی از قاعده ثابتی، همچون رشد معمول و ثابت حجم پول پیروی می‌کند. [ادموند فلیس^۵، هفت مکتب اقتصاد کلان، ۳۸]. ایروینگ فیشر^۶ اقتصاددان آمریکایی از دانشگاه ییل در سال ۱۹۱۱ در کتاب قدرت خرید پول، تحلیلی از نظریه مقداری پول ارائه می‌دهد که واضح‌ترین توضیح در زمینه نظریه مقداری پول کلاسیکی است در این تحلیل وی ارتباط بین حجم پول و مقدار مخارج اسمی صرف شده روی کالا و خدمات نهایی در اقتصاد را بررسی نمود

$$MV=PY$$

پول ضربدر سرعت گردش پول = قیمت ضربدر حجم مبادلات

از نظر وی سرعت گردش پول در کوتاه مدت ثابت است و با توجه به اینکه در این نظریه سطح تولید نیز در اشتغال کامل به سر می‌برد، لذا تغییر حجم پول به تغییر متناسب در سطح عمومی قیمت‌ها برمی‌گردد [پرویز داودی، حسین صمصامی، اقتصاد پول و بانکداری، ۳۱۲-۳۱۴]. علت در نظر گرفتن اقتصاد در شرایط اشتغال کامل این است که در دوران انقلاب صنعتی، اروپا در مرحله شکوفایی به سر می‌برد. نرخ بیکاری پایین بود و تولید با ظرفیت کامل انجام می‌گرفت و اقتصاد در شرایط اشتغال کامل بود و در نتیجه اقتصاددانان نیازی به بحث در این مورد نمی‌دیدند.

پس از انقلاب کینزی مفهوم سرعت گردش پول در گرماگرم انقلاب کینزی به کنار نهاده شد. با این حال کینز معادله مقداری ایروینگ فیشر را رد نمی‌کند و معتقد است سرعت گردش پول به جای آنکه ثابت باشد، قابل تطبیق است. به نظر کینز اگر مقدار پول در گردش افزایش یابد، چیزی که به سادگی روی می‌دهد، پایین آمدن سرعت گردش پول خواهد بود. بدون آنکه در سمت دیگر معادله تغییری در قیمت‌ها یا تولید ایجاد گردد. (میلتون فریدمن، اقتصاد مکتب پولی، ۵۰۰)

سرعت گردش پول در دهه‌های گذشته به مثابه یک رهیافت بسیار مهم بار دیگر ظهور یافت [پل ساموئلسون و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد کلان، ۵۰۰]. در واقع این مکتب، از جمله مکاتب کلان اقتصادی می‌باشد که نقطه عزیمت اقتصاد کلان از اقتصاد کینزی به سمت ایده‌های نئوکلاسیکی می‌باشد. ایده پول گرایی در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. طبق این دیدگاه مانند نظریه مقداری، عامل اصلی تعیین‌کننده درآمد ملی همان تغییر حجم پول است؛ که تغییرات پولی را مقدم بر تغییرات درآمد اسمی و علت آن می‌دانند. [عباس شاکری، اقتصاد کلان، ۱۰۶۲] این دیدگاه بسیار

¹ henry saimon

² Jacob Viner

³ James Engle

⁴ clark beaverton

⁵ Edmond Fillips

⁶ Ironie Fisher

متنفذ توسط میلتن فریدمن از مکتب شیکاگو و همکاران و پیروان پر شمار او همچون آلن ملتزر^۱، کارل برونر^۲، بریل اسپرینکل^۳ معاون خزانه داری در دولت رئیس جمهور ریگان، جری جردن^۴ مشاور اقتصاد رئیس جمهور ریگان، لیف السان^۵، لئونال اندرسون^۶ و آلن والتزر^۷ نخست وزیر تاجر و بسیاری دیگر از اقتصاددانان آمریکایی و خارجی، در گذشته بسط یافت آپل ساموئلسون و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد کلان، ۵۰۴]. ویلیام برینارد^۸ در مقاله مشهوری در سال ۱۹۶۷ موقعیت پول گرایان را بهبود بخشید [ادموند فلپس، هفت مکتب اقتصاد کلان، ۳۸]. پیشرفت‌های تجربی و نظری مکتب پول گرایی که در اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ نمایان گردید، باعث فرمول بندی مجدد نظریه مقداری پول، اضافه نمودن انتظارات به تحلیل منحنی فیلیپس و دخالت دادن نگرش پولی به موازنه تراز پرداخت‌ها و تعیین نرخ ارز شد؛ که توانست با بخش زیادی از دنیای واقعی تطبیق یابد و حمایت تجربی کسب نماید [بی اسنودن^۹، اچ وین^{۱۰}، پی وینار کوویچ^{۱۱}، راهنمای نوین اقتصاد کلان، ۱۶۳]. فریدمن و پیروانش با مطالعات تجربی که در مورد نظریه مقداری پول انجام دادند به این نتیجه رسیدند که سرعت گردش پول تقریباً در بلند مدت ثابت است و بنابراین حجم پول عامل مهمی در فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شود. پیروان این مکتب برخلاف تحلیل کینز که علت بروز بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ را نارسایی‌های نظام بازار می‌داند، با این دیدگاه موافق‌اند که در این بحران سیاست پولی بانک مرکزی آمریکا علت بروز تداوم این بحران بوده است. بر اساس این تفکر بروز بحران و بیکاری نه تنها زاییده نارسایی‌های نظام سرمایه داری آزاد نبوده است بلکه بر عکس از موانع و قید و بندهایی ناشی می‌شود که عملکرد آزادانه قوانین بازار و ابزار درونی این نظام را مختل می‌کند (فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی).

رویکرد پولی به تراز پرداخت‌ها با نرخ ارز ثابت

وجه مشترک تمام مدل‌های پولی این است که تراز پرداخت‌ها یک پدیده پولی است. این روش اصولاً بر بازار پول متمرکز است که در آن رابطه بین تقاضا و عرضه پول به عنوان تعیین کننده اصلی

¹ Allan Meltzer

² KAREL Burner

³ Bril Springel

⁴ Jeri Jordan

⁵ Life Elson

⁶ Leona Anderson

⁷ Allen Waltzer

⁸ William Bernard

⁹ B.Snowden

¹⁰ Helena IVins

¹¹ P. VinarKovich

وضعیت تراز پرداخت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد [بی اسنودن، اچ وین، پی وینار کوویچ، راهنمای نوین اقتصاد کلان، ۱۵۷].

رویکرد پولی به تعیین نرخ ارز

رویکرد پولی به تعیین نرخ ارز، کاربرد مستقیم رویکرد پولی به موازنه پرداخت‌ها در سیستم نرخ ارز شناور است. تحت یک سیستم نرخ ارز کاملاً شناور، نرخ ارز برای تسویه بازار ارز به گونه‌ای تعدیل می‌شود که موازنه پرداخت‌ها همواره صفر گردد. در صورت عدم وجود مازاد یا کسری موازنه پرداخت‌ها تغییری در ذخایر بین‌المللی وجود ندارد و گسترش اعتبارات داخلی تنها منشأ انبساط پولی است. در این رویکرد عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز عبارتند از تقاضا و عرضه پول‌های ملی مختلف [بی اسنودن، اچ وین، پی وینار کوویچ، راهنمای نوین اقتصاد کلان، ۱۶۱].

ایده‌های مکتب پولی

- تغییرات در حجم پول عامل مسلط در تبیین تغییرات درآمد پولی است؛ و به عبارتی عرضه پول مهم‌ترین عامل منظم رشد درآمد ملی اسمی است.

- آزادی عمل به این معنی که پول گرایان عموماً طرفدار بازارهای مستقل از دخالت‌های دولت بودند و دولت‌ها را اغلب به مثابه عاملی غیرکارآمد تلقی می‌کردند و گرایش به دولت‌های کوچک و بازارهای آزاد دارند؛ و تمایل به اجتناب از سیاست‌های فعال دولت و ترجیح مقررات قانونی را دارند. تأکید بیشتر بر فرونشاندن تورم تا کاهش بیکاری [پل ساموئلسون و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد کلان، ۵۰۵].

- این مکتب همچنین اقتصاد را ذاتاً پایدار می‌پندارند و معتقد است که تنها نوسانات و بی‌انضباطی‌های پول، این پایداری را به هم می‌زند [عباس شاکری، اقتصاد کلان، ۱۰۶۳]. همچنین میل‌تون فریدمن استفاده از یک نرخ رشد پایین اما ثابت پولی را به تناوب آن توصیه کرده است چرا که رشد پایین پولی، تورم را در بلند مدت در سطح پایینی نگاه می‌دارد.

- در بلند مدت هیچ مبادله‌ای بین تورم و بیکاری وجود ندارد، یعنی منحنی فیلیپس بلند مدت در سطح بیکاری طبیعی عمودی است [فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ۴۹۰]. وی معتقد است که در طول زمان انتخاب نرخ بیکاری موجود در اقتصاد، خارج از قدرت ماست. ما فقط می‌توانیم تصمیم بگیریم که در نرخ بیکاری طبیعی که به وسیله نیروی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار تعیین می‌شود، چه نرخ تورمی داشته باشیم [فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ۴۹۸]. تورم و تراز پرداخت‌ها اساساً پدیده پولی هستند [عباس شاکری، اقتصاد کلان، ۱۰۶۵].

در انتخاب سیاست اقتصادی، مسئولین بایستی قاعده‌ای را برای متغیرهای پولی اتخاذ نمایند تا ثبات قیمت‌ها را در بلند مدت تضمین نمایند؛ و در کنار آن سیاست‌های مالی برای نقش‌های سنتی دولت جهت تأثیر گذاری بر توزیع درآمد و ثروت و تخصیص منابع طرح گردد. آبی اسنودن، اچ وین، پی وینار کوویچ، راهنمای نوین اقتصاد کلان، ۱۶۴].

- قیمت‌ها و دستمزد نسبتاً انعطاف پذیرند. این مکتب فکری بعضی از استدلال‌ها برای انعطاف‌ناپذیری دستمزد را می‌پذیرد؛ و بر این باور است که تعدیل کامل قیمت و دستمزد چند سالی به درازا می‌کشد؛ و اقتصاد زمانی دارای دستمزدها و قیمت‌های چسبیده است که منحنی فلیپس کوتاه مدت آن به جای عمودی بودن شیب نزولی داشته باشد. [پل ساموئلسون و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد کلان، ۵۰۵].

- سیاست‌های پولی و مالی نیز می‌تواند تقاضای کل، ستانده و اشتغال کامل را در کوتاه مدت افزایش دهد اما دو دلیل ارائه می‌کنند که نباید سیاست‌های پولی و مالی به این ترتیب مورد استفاده قرار گیرند: اول اینکه اقتصاد به هر حال بعد از چند سال به طور خودکار به اشتغال کامل بر می‌گردد؛ بنابراین تلاش برای حفظ ستانده در سطحی بالاتر از ستانده بالقوه در بلند مدت، فقط به تورم می‌انجامد. دوم از آنجا که ممکن است مدت زمانی طول بکشد تا دولت شوک‌های اقتصادی را تشخیص دهد ممکن است در این مدت زمان اقتصاد به خودی خود از این مرحله گذر کرده باشد و لذا مداخله سیاستی دولت، وضعیت را بدتر می‌نماید (عباس شاکری، اقتصاد کلان، ۱۰۶۳).

اقتصاد کینزی

اقتصاد کینزی نظریه‌ای مبتنی بر مجموع مخارج در اقتصاد (موسوم به تقاضای کل) و اثرات آن بر تولید و تورم است. اگرچه از این واژه برای تشریح موارد متعددی طی سالیان متمادی استفاده شده است. یک فرد معتقد به مکتب کینزی بر این باور است که تقاضای کل تحت تأثیر انبوهی از تصمیمات اقتصادی (هم عمومی و هم خصوصی) قرار دارد و برخی اوقات رفتاری نامنظم از خود به نمایش می‌گذارد. تصمیمات عمومی عمدتاً شامل تصمیمات مربوط به سیاست‌های پولی و مالی (یعنی هزینه‌ها و مالیات‌ها) می‌شوند. چند دهه پیش اقتصاددانان با علاقه زیادی درباره قدرت نسبی سیاست‌های پولی و مالی بحث می‌کردند. در این میان برخی از اقتصاددان‌شهای کینزی استدلال می‌کردند که سیاست‌های پولی فاقد اثرگذاری هستند و بعضی از مانیتاریست‌ها ادعا می‌کردند که سیاست‌های مالی بی‌فایده است. امروزه هر دوی این دیدگاه‌ها اساساً از میان رفته‌اند و تقریباً تمامی کینزی‌ها و مانیتاریست‌ها (پولیون) بر این باور هستند که هر دو نوع سیاست‌های پولی و مالی بر

تقاضای کل اثرگذار هستند. با این وجود بعضی از اقتصاددان‌ها به خنثی بودن بدهی‌ها اعتقاد دارند. این دیدگاه مبتنی بر آن است که جایگزینی استقراض دولت با مالیات اثری بر تقاضای کل ندارد. بنا بر نظریه کینزی تغییر در تقاضای کل، چه پیش بینی شده باشد و چه غیر منتظره، در کوتاه مدت بیشترین تأثیر را بر تولید واقعی و اشتغال می‌گذارد و نه بر قیمت‌ها. این ایده به عنوان مثال در منحنی فیلپس به تصویر کشیده می‌شود که در آن نشان داده می‌شود زمانی که بیکاری کاهش می‌یابد تورم به صورت آهسته افزایش پیدا می‌کند. کینزی‌ها معتقدند آنچه در رابطه با کوتاه مدت صحیح است را نمی‌توان لزوماً از آنچه باید در طولانی مدت روی دهد نتیجه گرفت و ما در کوتاه مدت زندگی می‌کنیم. آنها غالباً برای بیان منظور خود این گفته مشهور کینز را نقل می‌کنند که «در بلندمدت همه ما مرده ایم. سیاست‌های پولی تنها در صورتی می‌توانند اثراتی واقعی بر تولید و اشتغال داشته باشند که برخی از قیمت‌ها انعطاف پذیر باشند و مثلاً دستمزدهای اسمی (دستمزد بر حسب دلار و نه بر حسب قدرت خرید واقعی) به سرعت تغییر پیدا نکنند. در غیر این صورت تزریق پول جدید به اقتصاد، قیمت‌ها را نیز به همان میزان تغییر خواهد داد. لذا در مدل‌های کینزی عموماً یا قیمت‌ها و دستمزدها انعطاف پذیر فرض می‌شوند یا تلاش می‌شود که دلیل انعطاف ناپذیری آن‌ها تشریح گردد. توجیه قیمت‌های انعطاف ناپذیر، یک مساله تئوریک مشکل است، زیرا بنا به نظریه رایج اقتصاد خرد، در صورتی که تمامی قیمت‌های اسمی به یک نسبت افزایش یا کاهش پیدا کنند، عرضه و تقاضای واقعی نباید تغییر پیدا کند.

اما کینزی‌ها اعتقاد دارند از آنجا که قیمت‌ها تا حدودی انعطاف ناپذیرند، نوسان هر یک از اجزای هزینه‌ها (مصرف، سرمایه‌گذاری یا مخارج دولتی) باعث نوسان تولید خواهد شد. به عنوان مثال در صورتی که مخارج دولت زیاد شود و همه اجزای دیگر هزینه‌ها ثابت بمانند، تولید افزایش خواهد یافت.

پیشینه تحقیق

مطالعات خارجی

مک گی و استاسیاک^۱ (۱۹۸۵)، در مطالعه‌ای برای اقتصاد آمریکا به بررسی خنثایی پول به روش سیستمی از روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب (SUR)^۲ پرداختند و به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های پولی غیرخنثی و دارای اثرات حقیقی هستند.

^۱ McGee and Stasiak

^۲ Seemingly Unrelated Regression

موسا^۱ (۱۹۹۷)، نیز در مطالعه ای که برای اقتصاد هند با استفاده از داده‌های فصلی ۲۹ سال به کار گرفته شده بود، با استفاده از آزمون هم‌انباشتگی^۲ فصلی و تکنیک هگی^۳ نشان داد که پول در اقتصاد هند، ابرخنثی است. یاماک و یاکوپ^۴ (۱۹۹۸)، در مطالعه مشترک به آزمون فرضیه خنثایی پول کلاسیک‌های جدید برای اقتصاد ترکیه پرداختند. در مطالعه آنها با استفاده از داده‌های فصلی دوره زمانی ۱۹۸۰:۱۹۹۵: ۱، از یک مدل خود رگرسیون پنج متغیره شامل تولید واقعی، حجم پول، مخارج دولت، نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها برای تجزیه و تحلیل استفاده شده است. نتایج مطالعه حاکی از آن است که جزء پیش بینی نشده پول، سطح تولید واقعی را تحت تأثیر قرار نمیدهد، ولیکن، جزء پیش بینی شده پول تأثیر معناداری بر تولید واقعی دارد. همچنین، نتایج حاکی از آن است که هر دو جزء پیش بینی شده و پیش بینی نشده سیاست مالی (مخارج دولت) دارای اثرات معناداری بر فعالیت‌های واقعی اقتصاد است.

مطالعات داخلی

احمد مجتهد و محمد شریفی (۱۳۸۳): در مطالعه خود تحت عنوان "بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی در رشد بخش کشاورزی"، یک مدل ساختاری برای این بخش طراحی و با الهام از معادله فرم خلاصه شده مدل، بردار درازمدت متغیرهای مورد بررسی را شناسایی کردند. سپس با استفاده از روش هم‌انباشتگی یوهانسن، سه بردار درازمدت برای دوره ۱۳۵۰-۸۰ برآورد نمودند. این سه بردار از لحاظ نظری، مرتبط با معادله عرضه کل، تقاضای کل و شرایط تعادلی در بخش کشاورزی بودند. آنها با استفاده از روابط درازمدت و کوتاه مدت تخمین زده شده، تأثیر اجرای سیاست‌های پولی و مالی در رشد بخش کشاورزی را بررسی کردند. نتایج عددی نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های مالی انبساطی (انقباضی) هر چند در کوتاه مدت تأثیری در رشد بخش کشاورزی ندارد ولی در درازمدت دارای تأثیر مثبت (منفی) در رشد این بخش خواهد بود. همچنین اجرای سیاست‌های پولی انبساطی (انقباضی) در کوتاه مدت تأثیری در رشد بخش کشاورزی ندارد ولی در درازمدت باعث کاهش (افزایش) رشد آن می‌شود.

محمدعلی قطمیری و همکاران (۱۳۹۲): آنها در مقاله خود تحت عنوان "بررسی تأثیر مخارج دولتی و منابع تامین مالی آن بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی در ایران" بین سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۸۲ با بکارگیری دو الگوی رشد بطور جداگانه با استفاده از روش خودبازگشتی با

¹ Mossa

² Co integration test

³ HEGY

⁴ Yamak, and Kucukale

وقفه‌های توزیعی^۱ ARDL در نظر می‌گیرند. نتایج برآورد الگوی اول نشان می‌دهد که بین تولید ناخالص داخلی و مخارج دولت یک رابطه تعادلی بلندمدت و میان مخارج دولت و رشد اقتصادی یک رابطه مثبت در کوتاه مدت وجود دارد. برآورد الگوی دوم نشان می‌دهد که میان سهم درامد نفتی و سهم مالیات و سهم استقراض در بودجه یا تولید ناخالص داخلی یک رابطه تعادلی بلندمدت بین رشد سهم مالیات درآمدهای نفتی دولت و رشد اقتصادی و نیز یک رابطه مثبت در کوتاه مدت وجود دارد. اما رابطه معنادار بین رشد سهم بدهی دولت (کسری بودجه) و رشد اقتصادی وجود ندارد. ایشان یادآور شدند که کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش سهم مالیات لزوماً رشد اقتصادی را در ایران کاهش نخواهد داد.

اکبر کمیجانی و فائزه مشهدی احمد (۱۳۹۱): در مقاله خود تحت عنوان: "سیاست‌های پولی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی؛ با تاکید بر نرخ سود بانکی در ایران" به بررسی موضوع پرداختند. آنها یادآور شدند که یکی از مهمترین یافته‌های اقتصاددانان در طول دهه‌های اخیر، پی بردن به وجود ارتباط علی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی است. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ بیشتر اقتصاددانان بر این باور بودند که برای دستیابی به سطوح بالاتر رشد اقتصادی، سیاست‌های بخش عمومی به طور عمده باید معطوف به انباشت سرمایه فیزیکی باشد. تا این که در دهه ۱۹۷۰ میلادی و به دنبال نظریات مطرح شده توسط مک کینون و شاو^۲ (۱۹۷۳) مبنی بر این که آزادسازی و توسعه مالی نرخ رشد اقتصادی را تشدید می‌کند، دیدگاه مسلط به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. با توجه به اهمیت موضوع و با توجه به این حقیقت که کشور ما تا حد زیادی درگیر انواع سیاست‌های پولی سرکوب گرایانه بوده، لذا در این مقاله به شیوه ای غیرمستقیم و با تخمین معادله هم انباشتگی عمق مالی و معادله هم انباشتگی تولید ناخالص داخلی، تاثیر این سیاست‌ها بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته اصلی مقاله حاکی از آن است که پدیده سرکوب مالی حداقل از طریق تاثیر منفی بر عمق مالی فرآیند رشد اقتصادی را مختل می‌کند.

محمد واعظ برزانی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود به بررسی تأثیر سیاست پولی انبساطی بر عرضه تسهیلات قرض الحسنه بانکی در ایران پرداختند. آنها در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که سیاست پولی انبساطی تأثیر مثبتی بر مانده تسهیلات قرض الحسنه دارد.

فائق حبیبی و سحر عمیدی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان مالیه اسلامی و رشد اقتصادی: تجربه ایران یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که رابطه بلند مدت بین متغیرها وجود داشته و اثر کوتاه مدت و بلندمدت متغیرهای مستقل بر بخش واقعی اقتصاد هماهنگ است. همچنین

^۱ Auto Regressive Distributie Lags

^۲ mckinon and Show

نتایج نشان می‌دهد که حجم سپرده‌های بانکداری اسلامی اثر منفی و درجه باز بودن تجاری تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص تولیدات صنعتی ایران دارد.

محمد لشگری (۱۳۸۹) در مقاله خود تحت عنوان "تأثیر متغیرهای پولی بر رشد اقتصادی در ایران با رویکرد پول گرایان" به بررسی موضوع پرداخت. ایشان خاطر نشان کردند که بین اقتصاددانان در مورد تأثیر متغیرهای پولی بر متغیرهای واقعی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از اقتصاددانان معتقدند تغییر حجم پول فقط تولید اسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر متغیرهای واقعی اقتصاد نظیر اشتغال واقعی، تولید واقعی و رشد اقتصادی واقعی تأثیری ندارد. برخی دیگر معتقدند به علت وجود توهم پولی در عوامل اقتصادی متغیرهای پولی می‌توانند در کوتاه مدت و حتی در بلندمدت نیز متغیرهای واقعی را تحت تأثیر قرار داده و رشد اقتصادی را افزایش دهند. در مقاله وی نظریه‌های مختلف اقتصادی در این خصوص مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و با استفاده از آمار و اطلاعات موجود این نظریه‌ها در خصوص اقتصاد ایران مورد آزمون قرار می‌گیرد.

این پژوهش با رویکرد پول گرایان به بررسی خنثی بودن و یا خنثی نبودن پول طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۷ در اقتصاد ایران می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع بین متغیرهای واقعی اقتصاد (تولید و اشتغال) و حجم پول رابطه معناداری وجود ندارد و سیاست‌های پولی در ایران خنثی است. در اقتصاد ایران، تولید ناخالص داخلی واقعی به جز سال‌های اخیر دارای نوسانات شدید نیست و دارای یک مسیر طبیعی است. نرخ بیکاری دارای نوسانات بسیار زیادی است و دارای نرخ طبیعی نیست.

روش تحقیق و تصریح مدل

در این مطالعه به بررسی رابطه بین تأثیر عرضه پول و مخارج دولتی بر درآمد اسمی از نقطه نظر پولگرایان و کینزین‌ها در کشور ایران پرداخته می‌شود. داده‌های آماری مورد استفاده در این تحقیق به صورت سری زمانی بین سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۴ می‌باشد که از سامانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است. متغیرهای مورد بحث عبارتند از: تولید ناخالص ملی بقیمت جاری (GNP)^۱، حجم پول در گردش (MS)^۲ و مخارج دولت (E)^۳. نرم افزار Eviwse.9 در این مطالعه استفاده شده است.

^۱ Gross National Production

^۲ Money Supply

^۳ Expenditures

تصریح مدل

در تحقیق حاضر سعی شده است تا به بررسی دو فرضیه زیر بپردازیم:

۱. افزایش نرخ رشد درآمد اسمی ناشی از افزایش نرخ رشد عرضه پول است (دیدگاه پولگرایان)^۱.
 ۲. افزایش نرخ رشد درآمد اسمی ناشی از افزایش نرخ رشد مخارج دولتی است (دیدگاه کینزینها)^۲.
- محاسبه نرخ رشد متغیرها در این تحقیق به صورت زیر برآورد شده است.

$$GY = ((Y - Y(-1)) / Y(-1)) * 100$$

برای بررسی یا اثبات ویا برتری دو فرضیه پولگرایان و کینزینها در اقتصاد ایران، مدل ارائه شده در این مطالعه بر اساس مدل سنت لوئیس^۳ پایه گذاری شده است. وقفه‌های ایجاد شده در این تحقیق بر اساس چهارچوب مدل سنت لوئیس تعریف شده است که در آن وقفه بهینه^۴ تعیین شده است. سنت لوئیس برای پردازش و ایجاد یک مدل مطلوب با دارا بودن تمام خواص متعلقه مدل پیشنهادی خودش را با ۴ وقفه پایه گذاری کرده است. لذا نمی‌توان وقفه زمانی را دوباره تعیین نمود، که در آن صورت مدل از چهارچوب مدل سنت لوئیس خارج می‌شود. از آنجایی که مدل بکار گرفته شده در این مطالعه بر طبق مدل سنت لوئیس طراحی شده است لذا در آن مدل مخارج دولتی و عرضه پول بصورت فعلی بکار رفته است.

مدل سنت لوئیس، به منظور اینکه آیا تغییرات در نرخ رشد GNP اسمی می‌تواند به وسیله تغییرات در نرخ رشد عرضه پول توضیح داده شود (پولگرایان) یا به وسیله نرخ رشد مخارج دولتی (کینزینها) بصورت زیر نشان داده می‌شود.

$$GY_t = \alpha + \beta_0 GM_t + \beta_1 GM_{t-1} + \beta_2 GM_{t-2} + \beta_3 GM_{t-3} + \beta_4 GM_{t-4} + u_{1t}$$

$$= \alpha + \sum_{i=0}^4 \beta_i GM_{t-i} + u_{1t} \quad (1)$$

$$GY_t = \gamma + \lambda_0 GE_t + \lambda_1 GE_{t-1} + \lambda_2 GE_{t-2} + \lambda_3 GE_{t-3} + \lambda_4 GE_{t-4} + u_{2t}$$

$$= \gamma + \sum_{i=0}^4 \lambda_i GE_{t-i} + u_{2t} \quad (2)$$

در معادلات (۱) و (۲) داریم:

GY_t = نرخ رشد GNP اسمی در زمان t

GM_t = نرخ رشد عرضه پول (نسخه M_1) در زمان t

¹ Monetarism Approach

² Keynesian Approach

³ Cent Luis

GE_t = نرخ رشد مخارج دولتی در حالت اشتغال کامل یا بالا در زمان t با نگاهی گذرا می‌توان دریافت که معادلات (۱) و (۲) مثال‌هایی از مدل‌های با وقفه توزیعی می‌باشند که اثر یک واحد تغییر در عرضه پول یا مخارج دولتی بر GNP در طول یک دوره زمانی توزیع شده است و به صورت آنی نمی‌باشد بلکه با تاخیر زمانی صورت می‌پذیرد. به خاطر این پیش فرض، انتخاب بین این دو مدل کار مشکلی است. در نتیجه مدل را به صورت معادله (۳) با یکدیگر ترکیب می‌کنیم.

$$(3) \quad GY_t = \kappa + \sum_{i=0}^4 \beta_i GM_{t-i} + \sum_{i=0}^4 \lambda_i GE_{t-i} + u_{3i}$$

این مدل متداخل یکی از اشکال معروف مدل بانک فدرال رزرو سنت لوئیس می‌باشد که بانک طرفدار مکتب پولی می‌باشد (مبانی اقتصاد سنجی گجراتی، جلد دوم ص ۶۲۷).

بر اساس معادله (۳) ضرایب $\beta_0, \beta_1, \beta_2, \beta_3, \beta_4$ و $\lambda_0, \lambda_1, \lambda_2, \lambda_3, \lambda_4$ برآورد شده و اثر انباشته یک واحد تغییر در GM و GE بر نرخ رشد درآمد اسمی GY به ترتیب به صورت

$\sum_{i=0}^4 \lambda_i$ و $\sum_{i=0}^4 \beta_i$ را بدست می‌آوریم و معنادار بودن این دو انباشته را بررسی می‌کنیم. در صورت معنادار بودن $\sum_{i=0}^4 \beta_i$ و معنادار نبودن $\sum_{i=0}^4 \lambda_i$ ، بیانگر این واقعیت است که این مقایسه به حمایت از نظر پولیون می‌انجامد. عبارت دیگر، این تغییرات در عرضه پول است که تغییرات در GNP اسمی را تعیین می‌نماید.

آزمون (J) دیوید سون – مک کینان^۱

برای نشان دادن آزمون J، فرض می‌کنیم می‌خواهیم فرضیه یا مدل (۱) را با فرضیه یا مدل (۲) مقایسه نمائیم. فرایند این آزمون به صورت زیر انجام می‌شود.

مدل (۲) را تخمین می‌زنیم و از آن مقادیر $\hat{Y}_t^D$ تخمین زده شده یعنی $\hat{Y}_t^D$ (برآوردی مدل ۲) را به دست می‌آوریم. و آن را به مثابه یک رگرسیون اضافی به مدل (۱) اضافه نموده و مدل (۴) را تخمین می‌زنیم.

$$Y_t = \alpha + \sum_{i=0}^4 \beta_i GM_{t-i} + \beta_5 \hat{Y}_t^D + u_i \quad (4)$$

¹ Davidson & Mackinnon Test

با استفاده از آزمون t فرضیه $\beta_{\Delta}=0$ را آزمون می‌نمائیم. در صورت پذیرفته شدن این فرضیه، مدل (۱) به عنوان مدل درست پذیرش می‌شود. چرا که $\hat{Y}_i^D$ که نشان دهنده تأثیر متغیرهای داخل نشده در مدل (۱) می‌باشد هیچگونه قدرت توضیح دهی اضافی برای آنچه که سهم مدل (۱) می‌باشد ندارد. عبارت دیگر مدل (۱) مدل (۲) را احاطه کرده است. یعنی مدل (۲) در برگیرنده هیچگونه اطلاعات اضافی که باعث بهبود عملکرد مدل (۱) شود نمی‌باشد. با روشی مشابه چنانچه فرضیه صفر رد شود مدل (۱) نمی‌تواند مدل درستی باشد.

حال مدل (۱) را تخمین زده و از آن مقادیر Y تخمین زده شده یعنی $\hat{Y}_I^C$ (برآوردی مدل (۱) را به مثابه یک رگرسیون اضافی به مدل (۲) اضافه نموده و مدل (۵) را تخمین می‌زنیم.

$$Y_i = \gamma + \sum_{i=0}^4 \lambda_i G E_{t-i} + \lambda_5 \hat{Y}_i^C + u_i \quad (5)$$

با استفاده از آزمون t ، فرضیه $\lambda_{\Delta}=0$ را آزمون می‌کنیم. در صورت پذیرش این فرضیه مدل (۲) بعنوان مدل درست انتخاب می‌شود. و در صورت رد فرضیه، مدل (۲) نمی‌تواند مدل خوبی باشد. بر طبق رویه آزمونی J ، چنانچه هر دو مدل قبول یا هر دو مدل رد شوند، قادر نخواهیم بود پاسخ روشنی بدست آوریم. در حالیکه هر دو مدل رد شده باشند هیچ یک از مدل‌ها، در توضیح رفتار Y هیچ کمکی به ما نخواهند نمود. به طور مشابه چنانچه هر دو مدل قبول شده باشند بر طبق نظریه کم‌تأثیر^۱ "ظاهراً داده‌ها آنقدر قوی نیستند تا بتوانند بین دو فرضیه (مدل) تبعیض قائل شوند."

یافته‌های تجربی تحقیق

در ابتدا برای بررسی بر اساس مدل لنت سوئیس دو رابطه ترکیبی را بدست می‌آوریم و معنادار بودن انباشته هر دو ضرایب را محاسبه می‌کنیم. نرخ رشد GNP اسمی به عنوان متغیر وابسته و نرخ رشد حجم پول و نرخ رشد مخارج دولت هر کدام با ۴ وقفه زمانی بر طبق مدل لنت سوئیس به عنوان متغیرهای مستقل مدل لحاظ شده‌اند. با روش 2SLS تخمین مدل (۳) را برازش می‌کنیم.

¹ Jan Kmenta Theory

جدول شماره ۱. تخمین مدل ترکیبی (۳)

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
عدد ثابت	7.50	8.98	0.83	0.41
GM	0.28	0.20	1.39	0.18
GM(-1)	0.29	0.18	1.62	0.12
GM(-2)	-0.052	0.21	-0.24	0.81
GM(-3)	0.030	0.20	0.146	0.88
GM(-4)	0.056	0.17	0.33	0.74
GE	0.317	0.086	3.68	0.0013
GE(-1)	-0.0036	0.096	-0.037	0.97
GE(-2)	0.053	0.096	0.55	0.58
GE(-3)	-0.076	0.104	-0.731	0.47
GE(-4)	-0.099	0.089	-1.12	0.27
Log likelihood = -107.18, D.W=1.65, F-statistic = 5.52 (0.000), $\bar{R}^2=0.57$, $R^2=0.70$				

منبع: یافته‌های تحقیق

براساس نتایج مدل شماره (۳)، $\sum_{i=0}^4 \beta_i$ و $\sum_{i=0}^4 \lambda_i$ به ترتیب عبارتند از: ۰/۶۳ و ۰/۴۰ که هیچکدام از نظر آماری معنادار نیستند و فرضیه صفر ناشی از عدم معنادار بودن پارامترها رد نمی‌شود. به عبارت دیگر در ایران افزایش ناشی از نرخ رشد GNP اسمی نه بستگی به نرخ رشد عرضه پول دارد و نه بستگی به نرخ رشد مخارج دولت. یعنی اقتصاد ایران نه منطبق بر دیدگاه پولگرایان است و نه منطبق بر دیدگاه کینزی. در این مرحله از آزمون دیگری نیز جهت تصدیق یا رد فرضیه‌ها استفاده می‌کنیم. و با نتایج آزمون قبلی مقایسه می‌کنیم.

آزمون (J) دیوید سون – مک کینان

مدل (۲) را تخمین می‌زنیم و از آن مقادیر $\hat{Y}_I^D$ تخمین زده شده یعنی $\hat{Y}_I^D$ (برآوردی مدل ۲) را به دست می‌آوریم. و آن را به مثابه یک رگرسور اضافی به مدل (۱) اضافه نموده و مدل (۴) را تخمین می‌زنیم.

جدول شماره ۲. تخمین مدل شماره (۲)

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
عدد ثابت	15.10	2.68	5.63	0.0000
GE	0.365	0.080	4.54	0.0001
GE(-1)	0.073	0.076	0.96	0.34

GE(-2)	0.136	0.068	2.008	0.055
GE(-3)	-0.060	0.075	-0.798	0.431
GE(-4)	-0.097	0.0820	-1.183	0.247
D.w=1.77, F-statistic= 9.310 (0.0000), Log likelihood =-110.77, $\bar{R}^2=0.56$, $R^2=0.63$				

منبع: یافته‌های تحقیق

رابطه (۲) به صورت زیر نمایش داده می‌شود.

$$GGNP = 15.10 + 0.365GE + 0.073GE(-1) + 0.136GE(-2) - 0.060GE(-3) - 0.097GE(-4)$$

حال مقدار برآوردی رابطه (۲)، $Y_2^{\square}$ را بعنوان یک رگرسور در رابطه (۱) وارد می‌کنیم و بصورت رابطه شماره (۴) تخمین می‌زنیم.

جدول شماره ۳. تخمین رابطه شماره (۴)

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
عدد ثابت	12.36	5.61	2.20	0.036
GM	0.165	0.147	1.126	0.27
GM(-1)	0.224	0.150	1.498	0.146
GM(-2)	-0.146	0.147	-0.992	0.330
GM(-3)	-0.059	0.152	-0.389	0.700
GM(-4)	0.030	0.147	0.206	0.838
$Y_2^{\square}$	0.842	0.165	5.11	0.0000
D.W=1.73, F-Statistic= 9.75 (0.0000), Log likelihood=-107.87, $\bar{R}^2=0.62$, $R^2=0.69$				

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به این تخمین مشاهده می‌شود که ضریب β_5 برابر ۰.۸۴۲ و در سطح معنای ۵ درصد معنادار می‌باشد. یعنی طبق آزمون J، $\beta_5 \neq 0$ و فرضیه صفر رد می‌شود و بیانگر این است که رابطه شماره (۱) رابطه درستی نیست. بعبارت دیگر افزایش نرخ رشد عرضه پول (دیدگاه پولگرایان) در ایران صدق ندارد.

بطور مشابه، حال مدل (۱) را تخمین زده و از آن مقادیر Y تخمین زده شده یعنی $\hat{Y}_I^C$ (برآوردی مدل ۱) را به مثابه یک رگرسور اضافی به مدل (۲) اضافه نموده و مدل (۵) را تخمین می زنیم.

جدول شماره ۴. تخمین مدل (۱)

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
عدد ثابت	10.86	7.78	1.39	0.174
GM	0.44	0.19	2.29	0.029
GM(-1)	0.46	0.198	2.33	0.027
GM(-2)	-0.12	0.204	-0.585	0.56
GM(-3)	-0.0098	0.211	-0.047	0.96
GM(-4)	-0.084	0.201	-0.417	0.68
D.w= 1.74, F-Statistic=3.36 (0.017) , Log likelihood=-119.33 , $\bar{R}^2=0.27$, $R^2=0.38$				

منبع: یافته‌های محقق

رابطه (۱) به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

$$GGNP=10.86+0.44GM+0.46GM(-1)-0.12GM(-2)-0.0098GM(-3)-0.084GM(-4)$$

حال مقدار برآوردی رابطه (۱) ، $Y_1^{\square}$ را بعنوان یک رگرسور در رابطه (۲) وارد می‌کنیم و بصورت رابطه شماره (۵) تخمین می‌زنیم.

جدول شماره ۵. تخمین رابطه شماره (۵)

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
عدد ثابت	11.198	2.96	3.78	0.0008
GE	0.312	0.077	4.038	0.0004
GE(-1)	-0.0003	0.077	-0.0037	0.997
GE(-2)	0.069	0.068	1.021	0.316
GE(-3)	-0.050	0.069	-0.724	0.475
GE(-4)	-0.085	0.075	-1.12	0.274
$Y_1^{\square}$	0.566	0.236	2.39	0.024
D.W= , F-Statistic= 10.077(0.0000) , log likelihood=-107.48 , $\bar{R}^2= 0.63$, $R^2=0.70$ 1.715				

منبع: یافته‌های محقق

حال آزمون معنادار بودن ضریب رگرسور رابطه (۱)، را بررسی می‌کنیم. همان طوری که ملاحظه می‌شود فرضیه صفر، $\beta_5=0$ در سطح معنای ۵ درصد رد می‌شود. یعنی رابطه شماره (۲) رابطه درستی نیست. زیرا بر طبق فرضیه J، رابطه شماره (۲) احاطه شده است. بعبارت دیگر میتوان گفت که در اقتصاد ایران افزایش در نرخ رشد GNP اسمی ناشی از افزایش نرخ رشد مخارج دولت نیست.

لذا طبق فرضیه J، در اینجا تنها تاکید روی معنادار بودن و معنادار نبودن مقدار عددی برآوردی هر متغیر بر رشد درآمد اسمی بازار (تقاضای کل بازار) است که در مدل دیگر به عنوان متغیر مستقل لحاظ می‌شود و خوبی و بدی آن معادله دیگر را مشخص می‌کند. وگرنه چنانچه معناداری مجموع ضرایب را در مدل (۱) و (۲) و (۵) مشاهده کنیم (مشابه حالت ترکیبی اول) می‌بینیم در کل معنادار نیستند در حقیقت آزمون J تاییدی بر حالت ترکیبی اول است. همان طوری که گفته شد، بر طبق رویه آزمونی J، چنانچه هر دو مدل قبول یا هر دو مدل رد شوند، قادر نخواهیم بود پاسخ روشنی بدست آوریم. از آنجایی که هر دو مدل رد شده اند لذا هیچ یک از مدل‌ها، در توضیح رفتار نرخ رشد GNP اسمی هیچ کمکی به ما نخواهند نمود و نقش موثری ایفا نمی‌کنند. البته ممکن است عوامل دیگری در توضیح رفتار نرخ رشد تولید ملی اسمی موثر باشند. یعنی در ایران افزایش درآمد اسمی نه بستگی به حجم پول دارد و نه بستگی به مخارج دولت. بطور کلی هدف از تحقیق حاضر بررسی این نکته بود که آیا در ایران دیدگاه پولگرایان و دیدگاه کینزین‌ها بر تولید ناخالص ملی صدق می‌کند یا خیر. بعبارت دیگر با این تحقیق به این نتیجه دست یافتیم که نه دیدگاه پولگرایان در ایران اصالت دارد و نه دیدگاه کینزین‌ها. البته مقالات قبلی انجام شده نیز از جمله: احمد مجتهد و محمد شریفی (۱۳۸۳) و محمد لشگری (۱۳۸۹) تائید بر این مهم دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

براساس یافته تحقیق

فرضیه (۱):

افزایش نرخ رشد درآمد اسمی تولید ناخالص ملی ناشی از افزایش نرخ رشد عرضه پول است (دیدگاه پولگرایان). این فرضیه رد شده است. به عبارت دیگر افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی اسمی در اقتصاد ایران ناشی از افزایش نرخ رشد عرضه پول نیست. یعنی دیدگاه پولگرایان در ایران صدق ندارد.

فرضیه (۲)

افزایش نرخ رشد درآمد اسمی تولید ناخالص ملی ناشی از افزایش نرخ رشد مخارج دولت است (دیدگاه کینزی).

این فرضیه هم رد شده است. به عبارت دیگر افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی اسمی در اقتصاد ایران ناشی از افزایش نرخ رشد مخارج دولت هم نیست. یعنی دیدگاه کینزی نیز در ایران صدق ندارد.

نتیجه کلی تحقیق حاضر این است که دیدگاه کینزی و دیدگاه پولگرایان در اقتصاد ایران صدق نمی‌کنند. یافته‌های تحقیق حاضر منطبق است بر یافته‌های تحقیق محمد لشگری (۱۳۸۹) که خنثی بودن سیاست پولی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد و همچنین احمد مجتهد و محمد شریفی (۱۳۸۳) که بی‌تأثیر بودن سیاست‌های پولی و مالی بر رشد بخش کشاورزی اقتصاد ایران در کوتاه مدت را نشان می‌دهد.

پیشنهادهات

بر اساس نتایج بدست آمده از تحقیق، می‌توان گفت اقتصاد ایران در تأثیر پذیری درآمد ملی اسمی از طرف بازار کالا (مخارج دولت) و طرف بازار پول (عرضه پول) بی‌اثر است. پس انتظار می‌رود که عوامل دیگری در طرف بازار کالا همچون؛ مصرف ملی، سرمایه‌گذاری خصوصی و تراز پرداخت‌ها بر درآمد ملی اسمی تأثیرگذار باشند و در طرف بازار پول؛ تقاضای پول می‌تواند عامل نقش آفرین باشد. در نتیجه دولت نباید اتکا به سیاست پولی و مالی ناشی از افزایش عرضه پول و مخارج دولت داشته باشد بلکه تدابیر هوشمندانه در جهت دهی به سایر متغیرهای کلان اقتصادی ابراز دارد.

منابع

۱. مجتهد، احمد و شریفی، محمد (۱۳۸۳). "بررسی تاثیر سیاست‌های پولی و مالی در رشد بخش کشاورزی ایران"، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، دوره ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱-۲۷.
۲. قطمیری، محمدعلی؛ اسلاملوئیان، کریم و شیرازیف، مسعود (۱۳۸۵). "بررسی تأثیر مخارج دولتی و منابع تامین مالی آن بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی: مورد ایران (۱۳۴۶-۸۲)"، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۳۶-۵.
۳. کمیجانی، اکبر و فائزه مشهدی احمد (۱۳۹۱). "سیاست‌های پولی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی؛ با تاکید بر نرخ سود بانکی در ایران"، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۷، شماره ۴، صص ۱۷۹-۲۰۰.
۴. لشگری، محمد (۱۳۸۹). "تاثیر متغیرهای پولی بر رشد اقتصادی در ایران با رویکرد پول گرایان"، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۱، شماره ۱.
۵. فیشر، دورنبوش و بگ (۱۳۸۵). اقتصاد کلانف ترجمه محمد حسین تیزهوش، انتشارات جنگل.
۶. بی اسنودن، اچ وین، پی وینار کوویچ (۱۳۸۳). راهنمای نوین اقتصاد کلان، ترجمه دکتر منصور خلیل عراقی، علی سوری. انتشارات برادران.
۷. ساموئلسون، نوردهاوس (۱۳۷۳). اقتصاد کلان، ترجمه علیرضا نوروزی، محمد ابراهیم جهان دوست، انتشارات مترجمان.
۸. تفضلی، فریدون (۱۳۸۸). تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی.
۹. فریدمن، میلتن (۱۳۷۵). اقتصاد مکتب پولی، ترجمه دکتر مهدی تقوی، دکتر حسن مدرکیان. مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۰. داودی، صمصامی (۱۳۸۸). اقتصاد پول و بانکداری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. شاکری، عباس (۱۳۸۹). تئوری اقتصاد کلان، انتشارات رافع.
۱۲. فلپس، ادموند (۱۳۸۷). هفت مکتب اقتصاد کلان، ترجمه سیدمحمد علی کفایی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. رحمانی، تیمور (۱۳۸۲). اقتصاد کلان، انتشارات برادران.
۱۴. گجراتی دامودار. مبانی اقتصاد سنجی. / ترجمه حمید ابریشمی (۱۳۹۲). جلد دوم. دانشگاه تهران. موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. واحد برزانی، محمد و شاهمرادی ورنامخواستی، احسان (۱۳۹۸). "بررسی اثرات سیاست پولی بر عرضه تسهیلاتقرض الحسنه در نظام بانکی ایران، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۲۷، صص ۴۷-۶۷.س

۱۶. حبیبی، فاتح و عمیدی، سحر (۱۳۹۹). "مالیه اسلامی و رشد اقتصادی: تجربه ایران"، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۳۰، صص ۱۵۹-۱۴۱.

17. Imam A. Mossa (1997), "Testing the long-run neutrality of money in a developing economy: the case of India", *Journal of Development Economics*, 53. Pp 139-155
18. McGee R. And Stasiak R., "Does Anticipated Monetary Policy Matter? Another Look", *Journal of Money, Credit, and Banking*, 1985, 17, pp.16-27.
19. Yamak, Rahmi & Kucukale, Yakup (1998). ANTICIPATED VERSUS UNANTICIPATED MONEY IN TURKEY, *Yapi Kredi Economic Review*, 1998, 9(1), pp. 15-25.
20. McGee R. And Stasiak R., "Does Anticipated Monetary Policy Matter? Another Look", *Journal of Money, Credit, and Banking*, 1985, 17, pp.16-27.
21. Fischer, S., "Long Term Contracts, Rational Expectations, and the Optimal Money Supply Rule", *Journal of Political Economy*, 1977, 85, pp. 191-206.
22. Phelps E. S. And Taylor J. B., "Stabilizing Power of Monetary Policy under Rational Expectations" *Journal of Political Economy*, 1977, 85, pp. 163-190.
23. Sargan J. D. And Bhargava A., "Testing Residuals from Least Squares Regression for being Generated by the Gaussian Random Walk", *Econometrica*, 1983, 51, pp. 153-174.